

بود، غلبه کرد. این جبهه با حرکت نهضت ملی دکتر مصدق پیوند عمیقی داشت و از آن پس جنبش دانشجویی دانشگاه تهران، تا زمان انقلاب ۱۳۵۷ عمدتاً رنگ و بوی نهضت ملی و موازنه منفی مصدق را گرفت. گفتنی است که حوادث همیشه و در طول تاریخ با یک شکل و محتوا عیناً تکرار نمی‌شود. ولی در درون حوادث تاریخی همواره عناصر مشترکی را برای بهره‌گیری و عبرت‌آموزی می‌توان شناسایی کرد تا بدین ترتیب در دوره‌های آینده از تکرار بسیاری از اشتباهات جلوگیری شود.

دانشجویان در دهه‌های ۱۳۳۰ (پس از کودتای ۲۸ مرداد) و ۴۰ یک چند با حرکات سیاسی جبهه ملی دوم و نهضت آزادی پیوند خوردند و تجلیات قهرمانانه‌ای هم یافتند. پس از سال ۴۲ که حرکات سیاسی داخلی به سکون و سکوت و رکود گرایید، جنبش دانشجویی به الگوهای استراتژیک نهضت‌های رهایی‌بخش خارجی گرایش یافت. در واقع طراحی استراتژیک و اتخاذ الگوی مبارزاتی (مسلحانه) از جایی دیگر غیر از منابع دانشجویی یا داخلی کشور آمد و این جزء طبیعت جریان‌ات اجتماعی - انسانی است. طراحی‌های راهبردی و برنامه‌ریزی‌های استراتژیک، محتاج همه‌جانبه‌نگریها و فراگیری‌های وسیع است که فقط به مدد ممارست و استمرار در عمل اجتماعی، و با جمع‌بندی‌های تاریخی و تعمیم‌ها و آینده‌نگری‌های نظری فراچنگ می‌آید. چنان که در جریان حرکات انقلابی سالهای ۱۳۵۶ و ۵۷، انقلاب ایران از الگوی بسیج توده‌ای تبعیت کرد و سریعاً به پیروزی رسید. این محصول طراحی جنبش‌های مسلحانه نبود، از آن امام خمینی بود که رهبری مصمم و تجربه اندوخته و سرد و گرم چشیده بود.

با این مقدمه به این نتیجه می‌رسیم که در شرایط حاضر کشورمان که بسیار خطیر و دوران‌ساز است، جریان‌ات دانشجویی، در قالب دفتر تحکیم وحدت یا هر شکل دیگری، جایگاه و نقش شایسته و درخشانی یافته‌اند. ما آرزو مندیم که این حضور و نقش‌آفرینی ثمرات مفید و مثبت آینده‌ساز خود را بر سرنوشت ملت و میهن ایرانی ما باقی گذارد.

۶- ولی هم اینک، در جریان دانشجویی دقت و توجهی نسبت به برخی ظرایف بنیانی ضرورت دارد. خط استراتژیک مبارزات کنونی در کشور ما، اگر چه بر یک محور آگاهی‌بخشی به افکار عمومی و هوشیارسازی مردمان و گشوده شدن باب نقد و انتقاد و به انزوا کشاندن جریان‌ات تمرکزگرا و انحصارطلب استوار است، لیکن این خط صرفاً بر محور چپ‌گرایی به مفهوم تندتر شدن مداوم و چشم‌پسته پیش رفتن نیست. شرایط تاریخی در درون کشور ما و نیز در کل فضای جهانی، بسیار با شرایط سال ۵۷ تفاوت دارد. در آن زمان به یمن یک رهبری قاطع و با صلابت و یک شبکه سازمانی سنتی و گسترده، زمینه تجزیه و جنگ داخلی برای کشور به وجود نیامد و در مواردی هم که با هر عنوان و محتوایی در شهرهای مرزی بروز کرد، به راحتی با نیروی عظیم توده‌ها مهار گردید. ۸ سال جنگ خارجی و بسیار شدید تحمیلی که از جنگ ویتنام ابعاد گسترده‌تری داشت، به یمن همان نیروی انبوه مردمی

پشت سر گذاشته شد و تمامیت کشور و انسجام جامعه همچنان حفظ گردید. و به هر صورت خطر تجزیه، طبق پیش‌بینی شاه سابق یا طراحیهای دشمنان خارجی پیش نیامد.

ولی اکنون سیاستهای امپریالیستی بیرونی و جهانی و به طور خاص در منطقه ما، دقیقاً به دنبال این خط پیش می‌روند. همان ایالات متحده‌ای که قبل از انقلاب و تا زمان فروپاشی شوروی طرفدار وحدت و اقتدار دولت ایران بود، اکنون به استراتژی انگلستان و اسرائیل و تغییر جغرافیای منطقه از دولت - ملت‌ها به دولت‌های قومی و به اصطلاح خردشان به دموکراسی‌های موزائیکی روی کرده است. سیاستهای مهار دوجانبه و حضور نظامی در خلیج فارس نیز در رأس برنامه‌های استراتژیک غرب و ایالات متحده قرار گرفته تا دولت‌های واحد و تاریخی و مقتدر و مستعد قدرت یابی در منطقه شکل نگیرند یا اگر هستند فروپاشند. همان سیاستی که اکنون در شبه‌جزیره بالکان هم دارد اجرا می‌شود. متأسفانه روشها و منشها و بینشهای حاکمان در این بیست سال اخیر، در داخل کشور نیز زمینه‌های این گونه تجزیه‌طلبی یا تجزیه‌گرایی را فراهم‌تر کرده و می‌کند. نمونه‌ای از آن رفتار حاکمیت مادر استانیهای سنی‌نشین کشور می‌باشد.

پس ما امروز نمی‌توانیم استراتژی مبارزاتی خود را برای کسب آزادی و نیل به جامعه مدنی و اشتراک و وفاق، جدا از استقلال، تمامیت، انسجام و اقتدار و به طور کلی بقای اجتماعی ایران و ایرانی طراحی بکنیم. اقدام فرهنگی - سیاسی مورد علاقه استعمار غرب، از دو قرن پیش تاکنون عبارت بوده است از خالی کردن هویت ایرانی، جدا کردن اسلامیت، از ملیت ایران و راندن اولی به درون خانه‌ها. اگر کسانی صرفاً به منافع ملی یا بالاتر از آن، به عقاید ملی‌گرایی هم وابسته باشند، باید بدانند که منافع ملی ایران و هویت ملی ایرانی آنچنان با اسلام به هم آمیخته و هم‌آغوش شده است که هرگونه جراحی در آن، به مرگ بیمار منجر می‌شود.

هیچ صاحب رأی و عقل و وجدان انسانی نمی‌خواهد که آزادی‌طلبی و مدنیت‌گرایی ما به طرف فروپاشی نظام حاکم پیش برود که اگر چنین شود تجزیه‌ها و جنگها و فقر و گرسنگی عظیم و فساد و فحشای وسیع دامنگیر جامعه می‌شود. هیچ کس این وضعیت را آرزو نمی‌کند. بنابراین ما چاره‌ای نداریم و یگانه راه ما این است که با جناح انحصار و سرکوب در درون کشور، مبارزه‌ای صریح و رُک ولی با صبر و تأمل و پایداری و تقوای اجتماعی انجام دهیم. اما از شدت و حدت گرفتن آن در حد متلاشی شدن کشور و ضایعات ملی جلوگیری نماییم. آنچه طی همین دو سال اخیر، از پیشرفت و شکوفایی فضای آزاد اتفاق افتاده است شاهدهی کافی است که آن روش و استراتژی کار و پیشرفت خود را می‌کند، چه جناح انحصار بخواهد و چه نخواهد. اگر جریان غالب در حاکمیت فعلی از مواضع انحصار و سرکوب "یک سانشی متر!!" هم عقب ننشسته و کوتاه نیاید، چون نظام مطلق و یکپارچه نیست، اولاً جناحهای مقابل و

معارضی با جناح غالب برضد آن عمل می‌کنند و ثانیاً مردم به این سیطره‌جویی تن نمی‌دهند. اگر این جناح به این سرنوشت که خواست و اراده پروردگار بر آن است تسلیم نشوند، برای بقای خود ناگزیرند به حامیان خارجی روی کنند و این امری خوش یمن و خوش عاقبت نیست.

بنابراین به طور روشن و صریح و مستند به عرض همه مبارزان آزادی و مدنیت از پیر و جوان دانشجو و عامی می‌رسانیم که اتخاذ خواسته و ناخواسته روشهای براندازانه دهه‌های ۱۳۴۰ و ۵۰ اینک به طور قطع به فروپاشی ایران منجر می‌شود. لذا، ما در طراحیها و برنامه‌های استراتژیک تاکتیکی و یا سیاسی و فرهنگی خود می‌بایست اصل بقای ملی را فراروی خود قرار دهیم.

آزادی و آزادگی فرهنگی، تنها بر بستری از خویشنداری و تحمل و تسامح قابل تحقق است. روشهای تند و حذفی قهراً به تعصب و قشریت و خشونت‌گرایی می‌کشد و این به نوبه خود به نوعی جدید از انحصار و سرکوب منتهی می‌گردد. امری که در سالهای ۱۳۵۰ تا ۵۷ به تدریج و با شدت شکل گرفت و محصول آن انحرافات بود که در دهه ۱۳۶۰ شاهدش بودیم.

در خاتمه چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد: جناح انحصار خواستار این است که آزادیخواهان و مدنیت‌گرایان را بکوبد و نابود کند. سالهاست که تیغ خودش را برای این منظور تیز کرده و می‌کند. همچنین جناح خشونت و راست افراطی منتظر کوچکترین تظاهر یا تفاوت در امور اخلاقی و مذهبی است تا فریاد و اسلاما به راه اندازد. و در ورای همه اینها، سیاستهای حاکمه جهانی، و جریان‌سازان بین‌المللی، تحت لوای نظم نوین و دهکده واحد جهانی، استراتژی پیش به سوی دموکراسیهای موزاییکی تحت رهبری فراملیتی‌ها را دنبال می‌کنند.

با این اوضاع و با توجه به وضع وخیم اقتصادی و اجتماعی، ما نیازمند به طراحی جهت‌گیریهای استراتژیک می‌باشیم که متأسفانه کمتر مورد استقبال قرار می‌گیرد. لذا ما به دانشجویان عزیز پیشنهاد می‌کنیم که با حرارت و شور و شوق خاص خودشان به این امر مهم پردازند و حرکت به سوی طراحی استراتژی مستقل جنبش دانشجویی را ضمن بهره‌گیری از تجارب فعالان گذشته و حال و با برنامه‌ریزی متین و صحیح، آغاز نمایند. حتی در نهضتها و دعوت‌های انبیای عظام نیز جوانان جایگاهی خاص و پیشتازانه و قهرمان و نقش‌آفرین داشتند.

## حوادث کوی دانشگاه تجلی چه بود؟\*

در مورد حادثه کوی دانشگاه تهران، در نیمه شب ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸، و حمله وحشیانه‌ای که به دانشجویان ساکن کوی به هنگام خواب صورت گرفت، طی روزهای گذشته در مطبوعات گوناگون مطالب زیادی نوشته شده است. نویسندگان و گویندگان محترم، هر یک از منظری خاص، و همگی با احساس مسئولیت ملی و گرایش انسانی به این حادثه دردناک و ابعاد و ریشه‌ها و عوامل و سوابق آن پرداخته‌اند. همچنین موضع و سیاست برخی حاکمان و مسئولان و مقامات امنیتی و سیاسی در وارونه جلوه دادن حادثه‌آفرینی‌ها و فضاسازی‌های چند روز بعد از حادثه مورد نقد و تحلیل جدی قرار گرفته است.

اما این راقم از منظری که این حادثه برایش اهمیت دارد و در واقع سؤال و دغدغه اصلی اوست به این حادثه و پیامدهای آن می‌نگرد.

ادعا شده است که انگیزه اصلی مهاجمان و حامیان این حوادث، در همه حال حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی و پاسداری از ارزشهای اسلامی بوده و هست. در این نوشتار، هدف این است که به این گونه ارزشها و میزان رسوخ و حضور ارزشهای مورد ادعا در جریانهای اتفاق افتاده نظری افکنده شود. در طی پنجاه سال گذشته، ما شاهد چهار بار حمله خشونت‌آمیز به دانشگاه تهران بوده‌ایم که چهارمین آن همین واقعه ۱۸ تیر ماه است.

کارشناسان نظامی در بررسی و ارزیابی مادی جنگهای نظامی، اهمیت و شدت جنگها را از روی حجم آتشی که در درون آن جنگ به کار می‌رود برآورد می‌کنند. در جنگهای نظامی حجم آتش اعمال شده از دو طرف درگیر، طبعاً حاکی از میزان اهمیت و نیز شدت خشونت و قساوت به کار رفته در آن جنگ

---

\* این مقاله در نشریه ایران فردا، شماره ۵۵، تیر ۱۳۷۸ چاپ شده است.

است. در فرهنگ بشری، در میادین جنگ نظامی، قساوت و کاربرد آتش و مصرف انواع وسایل انفجار و کشتار، امری عادی تلقی شده است. اما قساوت و بی‌رحمی نسبت به غیرنظامیان، به خصوص در خانه و کاشانه‌شان، آن هم در حال خواب و آرامش، امری مذموم و حتی در قوانین بین‌الملل، غیرقانونی شناخته می‌شود.

اما در این چهار حادثه تهاجم به دانشجویان دانشگاه تهران، میزان و حجم آتش نمی‌تواند ملاک سنجش باشد، چرا که هیچ کدام حالت یک جنگ اعلام شده بین دو طرف با توازن قدرت را نداشت. همواره یک طرف با سلاح کامل و مجهز و مورد حمایت شدید، و طرف دیگر، به رغم کمیت زیاد، کاملاً دست خالی و بی‌یار و یاور بوده است. در چهار حادثه مورد اشاره، آنچه بر سر دانشجویان دانشگاه تهران فرو بارید، و اهمیت تاریخی داشت، به جای حجم آتش حجم کینه و نفرت و انتقام‌جویی همراه با بی‌رحمی و قساوت و اهانت لفظی و رفتاری بود که در هر کدام تا حدی بروز و ظهور یافته است. پس این حوادث را با معیار مشترک حجم کینه و قساوت یا نفرت و انتقام است که می‌توان با هم مقایسه و ارزیابی نمود.

در حادثه نخست، به تاریخ ۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲، سربازان و عوامل نظامی یک دولت کودتایی و دست‌نشانده که برخلاف قانون و مقررات وارد دانشگاه و دانشکده‌ها شده بودند، برای ساکت کردن و مهار دانشجویان معترض در فضای بسته راهروی دانشکده فنی به سقف و دیوارهای راهرو بدون هدف‌گیری انسانی تیراندازی کردند. اصابت گلوله به آن سه شهید اول دانشگاه تهران، در فضای بسته و سرشار از بخار و غبار صورت گرفت و سربازان در اطاعت از دستور مافوق و خالی از خصومت و یا کینه‌توزی خاص شخصی نسبت به دانشجویان به این کار دست زدند.

در حادثه دوم، در اول بهمن ماه ۱۳۴۰ دانشجویان دانشگاه تهران، مورد هجوم چتربازان قرار گرفتند. در آن زمان تیمور بختیار، رئیس ساواک از جانب شاه بر ضد دکتر امینی نخست‌وزیر وقت قصد کودتا داشت تا فضای باز سیاسی و اصلاحات اداری و اقتصادی موقتی را که ایجاد شده بود متوقف نماید. در اینجا نیز [اگرچه با خشونت و قساوت همراه بود ولی] شدت سرکوب دانشجویان و تخریب آزمایشگاه‌های دو دانشکده، هجوم به دانشجویانی که در حال تظاهرات و شعاردهی در روز روشن بودند صورت گرفت، کینه و خصومت خاصی نسبت به دانشجویان در کار نبود.

سومین حادثه در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ اتفاق افتاد. در گرماگرم انقلاب که تظاهرات براندازانه شدید انقلابی در حال اوجگیری بود سربازان لشکرگارد سابق در جلوی دانشگاه تهران به روی همه تظاهرکنندگان که برضد شخص شاه و رژیم شعار می‌دادند، آتش گشودند. در آن جریان هم با وجود آنکه عده‌ای شهید و زخمی شدند، حرکت سربازان در اطاعت از فرمان مافوق و برای مهار تظاهرات بود، و

نفرت و خصومت شخصی سربازان کمتر مشاهده گردید.

چهارمین حادثه همین حادثه اخیر ۱۸ تیرماه است. در این حادثه شدت نفرت و کینه و خصومت و قساوت افراد مهاجم به دانشجویان در حال خواب با سه حادثه قبل اصلاً قابل مقایسه نیست. به لحاظ میزان خشونت، بی‌رحمی و قساوت، تنها با تهاجم مغولان قابل قیاس است و نه با سه حادثه گذشته و نه با هیچ حادثه سرکوبگرانه سابق. افراد مهاجم کینه و نفرت شخصی خود را با بی‌رحمی تمام نسبت به دانشجویان غافلگیر شده و از خواب پریده، که حتی اکثراً در راهپیمایی شب قبل هم شرکت نداشتند، اعمال کردند و وسایل شخصی و بعضاً پایان‌نامه‌های آنها را از بین بردند و حتی از بی‌احترامی نسبت به قرآن دریغ نکردند.

چند ساعت قبل از تهاجم وحشیانه مدیریت کوی دانشگاه از نیروهای موسوم به ضدشورش یا انتظامی به صراحت درخواست چند دقیقه وقت برای مذاکره با دانشجویان و تضمین توقف تظاهرات و بازگشت به خوابگاه را کرده بود ولی با خشونت مورد ضرب و جرح و دستگیری قرار گرفته بود. و این دلیل آشکاری است بر اثبات این فرض که مهاجمان نه قصد مهار تظاهرات را داشتند و نه آرام‌سازی فضای منشج دانشجویی را. برنامه‌ای برای انتقام‌گیری خارج از هر ضابطه اخلاقی، قانونی، شرعی و به سبک جباران تاریخ و برای درس عبرت دادن به دانشجویان و مردم طراحی شده بود. فقط اطاعت عاملان از مافوق برای مهار یک ناآرامی در کار نبود، انتقام‌جویی افراد مد نظر بود.

در این حادثه میزان کینه و نفرت و انتقام‌جویی و بی‌رحمی به کار رفته از جانب افراد مهاجم چنان بود که حادثه را در قیاس با تمام حوادث گذشته در جهان، در صدر قرار می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت این حادثه بیانگر خصومت، کینه، نفرت و پیامد قهری آن بی‌رحمی و قساوت بود. اکنون سؤال این است که این همه نفرت و کینه‌توزی که نسبت به عده‌ای دانشجوی بی‌گناه نثار گردید از کجا برخاسته است و برای دفاع از کدام ارزشها اعمال می‌شود؟ گویا، به ظاهر، برای حفظ ارزشهای اسلامی است که تمام این قساوتها توجیه می‌شود!

این نویسنده، در این نوشتار، به تحلیل مبسوط سیاسی این حادثه و به اهداف سیاسی پشت این تهاجم و جریانهای پس از آن نمی‌پردازد. فقط خلاصه‌وار بگویم که طراحان و عاملان با زیرکی تمام مسئله را به کلی وارونه کردند به طوری که مهاجمان و تبهکاران بی‌رحم نه تنها تبرئه که طلبکار شدند. اصل حادثه را کوچک قلمداد کردند اما آشوبهای متعاقب آن را عمده نمودند. طراحی این حوادث با هدف درمانده کردن دولت آقای خاتمی و اثبات بی‌کفایتی اوست یا جریانی در ادامه جریان قتل‌های زنجیره‌ای به منظور برانداختن نسل هر معترض و منتقدی است که در حال حاضر بخش زیادی از جامعه را فراگرفته است. آیا حاکمان و طراحان و مجریان و مبلغان و قلم‌زنان این سناریوها نمی‌دانند که با این

حادثه آفرینی‌ها و بحران‌زایی‌ها باد می‌کارند و در نهایت توفان درو خواهند کرد؟ این دوران همانند دوران استالین نیست که با خشونت آفرینی و بحران‌زایی بتوان نظامی را برای مدت طولانی حفظ و تثبیت نمود. دنیای امروز خود آنقدر بحرانی و بحران‌زا هست که از هر بحران درونی در جهت منافع و اهداف قدرتمداران جهان استفاده می‌شود تا نگذارند مردمان یک جامعه آزادانه راه سعادت خود را برگزینند. ما فعلاً قصد نداریم که به طور مبسوط به شرح و بسط این مسائل پردازیم. سؤال این جانب از آن عده از مقامات روحانی یا غیرروحانی که مدعی حفظ ارزشهای اسلامی به قیمت قربانی شدن جان و مال و آسایش اکثر مردم‌اند، این است که آیا دامن زدن به فضای کینه و نفرت بین گروه‌های مردم و دمیدن در تنور دشمنی و خصومت با عواقب کشت و کشتار و خونریزی، یک ارزش اسلامی و توحیدی است که برای حفظ آن، این قتلها و تهاجمات بی‌رحمانه توجیه می‌شوند؟!

منع اصلی و در عین حال، عینی اطلاعات و ارزشهای دینی ما قرآن است. قرآن نفس تفرقه و خصومت را در جامعه از اعمال شیطانی<sup>۱</sup> و شیوه فراعنه و جباران<sup>۲</sup> و روش مشرکان می‌داند. ممکن است نیروی انتظامی و همکاران شبه نظامی آنها و مقامات سیاسی - مذهبی پشت سر آنها مدعی باشند که دانشجویان نسبت به مقدسات ما توهین کرده، از خطوط قرمز پافراتر نهاده، قصد تجاسر و شورش داشته‌اند. اما این ادعا بهانه‌ای بیش نیست تا عملیات وحشیانه خود را توجیه نمایند. اندر وظایف و اختیارات نیروی انتظامی، آیین‌نامه‌های مدون و روشن وجود دارد، مأموران انتظامی وظیفه آرام کردن و مهارکردن - نه مجازات و انتقام - این گونه تظاهرات را دارند. اعمال نظم و امنیت و جلوگیری از خشونت وظیفه نیروی انتظامی است نه عمل دلبخواهانه یا مقابله به مثل بر طبق امیال جناحی خاص. جناحی که بر طبق سنت گذشته نه درد ارزشهای دینی و توحیدی را دارد و نه غم ملت و وطن می‌خورد، لذا از نیروی مهاجم، ستایش و قدردانی هم نموده و می‌نماید.

هر چند در این مورد خاص، حتی حدود مقابله به مثل هم زیرپا گذارده شد و واکنش پلیس و شبه نظامیان صدبرابر شدیدتر بود. عملیات حتی از انتقام گذشت به یک جباریت تاریخی و بی‌نظیر کشیده شد. از آنجا که آقایان مدعی اسلامیت و داعیه‌دار حراست از اسلام و ارزشهای انقلاب هستند، به ناگزیر به عرض می‌رسانم که در قرآن، اقوام و امتهای فاسد و ستمکار و مشرک عهد باستان مثل قوم عاد که بعدها نابود شدند، از زبان پیامبرشان چنین توصیف می‌شوند و اِذَا بَطَشْتُمْ، بَطَشْتُمْ جبارین، واکنش شما هم جبارانه است نه عارفانه یا انسان‌دوستانه. ما در این عملیات بجز جباریت رفتار دیگری مشاهده نکردیم و جباریت و قساوت یا مکتب و سیرت انبیا (ع) و به خصوص پیامبر و پیشوایان اسلام راستین تناسبی ندارد. انبیا، از فرط عشق به خالق نسبت به خلائق او، به خصوص فرزندان آدم، مهربان و رثوف بودند و هر که جز این باشد از انبیا و پیروان راستین ایشان نیست.<sup>۳</sup>

پس هر نوع رفتار جبارانه، انتقام‌جویانه، و بی‌رحمانه از طرف مأموران، حکایت از غلبه قدرت طلبانی دنیاطلب، فاسد و جبار می‌نماید که صفت خاص حاکمیت کفر و شرک است نه حاکمیت اسلام. تظاهرات دانشجویان کاملاً مسالمت‌آمیز بود. حتی اگر مدعی شوند که دانشجویان در خیابان کارگر دست به عملیات آشوب طلبانه و شعارهای توهین‌آمیز زده‌اند (که چنین نبوده است)، باز نیت مقدسی را (دفاع از مقدسات مورد ادعای خود) یا عمل نامقدس جبارانه و خشونت‌طلبانه و انتقام‌گیرانه پاسخ داده‌اند. در این مورد نیز اسلام و مکتب انبیا، هرگز هدف و نیت سالم و صالح و حتی مقدس را با عملکرد و شیوه ناصالح و نامقدس تأیید نمی‌کند. امام علی، جستجوی پیروزی را در هر نزاعی از طریق اعمال زور و ظلم و جور قابل قبول نمی‌داند.

ابعاد قساوت و بی‌رحمی به کار رفته در کوی دانشگاه تهران بی‌نظیر و در تاریخ ملل به یاد ماندنی است. گوشه‌ای از خسارت مادی آن را می‌توان از روی گزارش رسمی معاونت دانشجویی وزارت علوم (تخریب ۸۰۰ اتاق با تجهیزات زندگی و ۲۴۰۰ تخت) حدس زد. در این حادثه توهین و جسارت به افراد از حد متعارف گذشته است. تعرض و تجاوز به دانشجویان خارجی مقیم کوی حکایت از شدت تحریک و از خود بی‌خودشدگی مهاجمان می‌کند. از این دیدگاه نیز آنچه در آن حوادث و در نزد طراحان آن مورد کوچکترین اعتنا و احترامی نبوده است همانا اسلام و ارزشهای آن است.

از مجموعه روایاتی که از دانشجویان ساکن کوی و مورد هجوم شنیده می‌شد چنین برمی‌آید که مهاجمان اکثراً دارای لهجه‌های محلی بوده و برای تهاجم و آدم‌کشی پرورده شده بودند. به کار بردن کلمات رکبک و زشت و لگدمال کردن کتابها، حتی کتب مقدس، حاکی است که آنها از طبقات بی‌سواد و بی‌ریشه جامعه بوده و از مدتی پیش برای این حمله تربیت و پرورش یافته و اعمال آنها از قبل طراحی و برنامه‌ریزی شده بود.

اما کیفیت کنش و واکنش سریع در حمله به کوی دانشگاه به نظر تحلیل‌گران موشکاف حوادث همان خط قتل‌های پاییز گذشته را تداعی می‌کند. یعنی اعمال حداکثر خشونت و قساوت برای عبرت‌سازی و خاموش کردن دیگران. اگر آن قتل‌ها غافلگیرانه و ناجوانمردانه بود، عملیات اخیر هم همان ماهیت را داشت. زیرا دانشجویان تظاهرات اعتراضی و اظهار نظر را که حق قانونی و اسلامی و انسانی آنها است تمام کرده و به مسکن و مأوای خود رفته و در حال استراحت بودند که پلیس انتظامی و شبه‌نظامیان غافلگیرانه و بی‌رحمانه بر سر آنها تاخته‌اند. عمل غافلگیرانه و خشونت‌بار چه توجیه اسلامی و دینی داشته و دارد؟ آقایان مدعی دفاع از اسلامیت حکومت باید پاسخ دهند. ایشان خوب است حالت و رفتار امام علی را در ایام خلافت وقتی عده‌ای در بصره به مردم هجوم بردند و شهروندان اهل ذمه (بنابوی یهودی) را مورد ضرب و جرح قرار دادند، به یاد بیاورند و با اعمال و رفتار خودشان مقایسه کنند.



به غیر از نیروها و افراد و محافل معترض و منتقد نسبت به اعمال حاکمان غالب، آقای خاتمی و دولت او نیز، یک سوی این گونه تهاجمات و حملات اند. امروز بر همگان آشکار شده است که هدف تمام این گونه تهاجمات سیاسی، نظامی، پلیسی و تبلیغاتی مستأصل ساختن دولت خاتمی است. می خواهند او را وادار کنند که از برنامه توسعه سیاسی دست بردارد یا استعفا دهد و با از سوی آقایان بی کفایت قلمداد شود. در حالی که طی سه انتخابات مجلس پنجم، ریاست جمهوری هفتم و شوراها، بنابر ارقام و آمار رسمی برای آقایان جناح انحصار، اعم از راست‌گرا یا چپ‌نما اثبات شده است که ایشان بیش از ۱۵ درصد جمعیت را در پشت خود ندارند. کوشش ایشان جهت استفاده از این گونه ترفندهای پنهانی و مصنوعی جز به غدر و مکر قابل تعبیر نیست. آقایان اعمال و سیاستهای خود را چنین توجیه می‌کنند که در جنگ هرگونه مکر و غدري مجاز است. اینان فراموش می‌کنند که وقتی دولت خاتمی و برنامه‌های او از طرف مقامات مربوطه و به خصوص از جانب رهبری جمهوری اسلامی به طور رسمی پذیرفته می‌شود و مجلس نیز به آن به ظاهر رأی اعتماد می‌دهد، این دیگر دشمن کافر نیست که برای آن مکر و غدر پنهانی و سناریوسازیهای براندازانه به کار برند. این در عالم تعالیم انبیایی نه تنها مجاز نیست که مطلقاً محکوم است.

این سناریوها به لحاظ سیاسی از یک طرف راه را بر هر مصلح آگاه و مسئول و طالب اصلاحگری می‌بندد و از طرف دیگر راه را برای براندازان و خشونت‌گرایان داخلی و خارجی می‌گشاید. تجربه دو سال و نیم اخیر نشان می‌دهد که این گونه سناریوها، احدی از افراد ملت را به طرف آنها جذب و جلب نکرده و نتیجه‌ای جز کاهش روزافزون اعتبار و نفوذ و مشروعیت جناح انحصار در میان مردم نداشته است. آنها برآستی بر سر شاخ نشسته و بن می‌برند.

\*\*\*

مجموعه شواهد و اعمال و سیاستها و تدابیر و سناریوهای جناح انحصار نشان می‌دهد که آنها چندان در قید و بند انطباق اعمال خود با موازین اسلام و دیانت نیستند. از طرفی، هر صاحب دیده و عقلی شاهد است که این رفتارها، مرتباً و به طور تصاعدی اثری بسیار مخرب در ایمان و دیانت و وفاداریهای اجتماعی و اخلاقی مردم و جامعه دارد. آقایان در واقع با اصرار بر این گونه اعمال خود با سرعت به نحو آثار دیانت در میان جامعه مشغول‌اند. بنابراین هر ناظر بی‌غرض و دلسوزی ناگزیر است که در اسلامیت و حاکمیت آن بر جناح انحصار تردید کند. زیرا که محقق بی‌طرف یا باید بگوید حاکمیت اسلام و اسلامیت یک نظام یعنی تفرقه و خصومت بین مردم، یعنی نفرت در طبقات مردم نسبت به یکدیگر و یعنی قساوت و بی‌رحمی در کوبیدن شخص به وسیله شخص دیگر. در این صورت این قضاوت، ظلمی عظیم نسبت به دین اسلام و مکتب توحید خواهد بود که اساساً دین رحمت و وحدت

خلائق و عطوفت و محبت است. دینی که پیشوایان اصلی آن دوستاناران خلایق و محبان مردم، حتی دشمنان خود بودند و اگر محدودیت صفحات نبود شواهد بسیاری از سیرت و رفتار پیشوایان و نیز آیات قرآن تقدیم خوانندگان می‌کردیم. پس اگر دامان اسلام و اسلامیت از این آلودگیها که در این کشور رایج است مبری باشد چاره‌ای نمی‌ماند جز این که بگوییم این جناح، بر خلاف ادعایش اسلامی نیست. در گذشته نیز متذکر شده‌ایم که در مورد اسلامیت نظام دو برداشت وجود دارد. برداشت اول، معتقد است که اگر اشخاص معینی از صنف خاص و ملبس به لباس خاص بر کلیه مصادر امور حاکمیت، غلبه و سیطره داشته باشند، صرفنظر از اینکه این اشخاص صاحب مقام چه می‌کنند، کافی است که اسلامیت نظام تحقق یابد. این برداشت حالت قشری دارد و فقط به حاکمیت قشر و ظاهر امور دلخوش است. برداشت دوم از حاکمیت اسلام و اسلامیت نظام، روایتی محتواگرا دارد و می‌گوید: این که چه کسانی قدرت سیاسی را دارند، جنبه فرعی دارد، اجرای تعالیم و ارزشهای اخلاقی مکتب انبیاء توحیدی ملاک است. البته در صورت وجود تعهد و التزام به این گونه ارزشها آنان که کفایت و لیاقت عملی و صلاحیت اخلاقی و فکری بیشتری دارند مقدم‌اند.

مدافعان برداشت دوم، به حامیان و وابستگان برداشت اول می‌گویند این که به دلیل برخی شرایط تاریخی و اجتماعی حکومت و حاکمیت جامعه ایرانی به دست شما افتاده است، هیچ جنبه مطلقیت و غیرمشروط ندارد. از جانب پروردگار عالم و به دست مردم ایران مهلتی به شما داده شده تا محتوای رفتار شما را بسنجند و به موجب آن سرنوشت شما و جامعه را رقم بزنند. این که خداوند هستی می‌فرماید *كذلك اخلفناكم كما استخلف الذين من قبلكم، لينظر كيف تعملون*<sup>۳</sup> دقیقاً به همین معناست که حاکمیت شما در جامعه ابدی، مطلق و بی‌قید و شرط نیست. مردم دقیقاً مراقب‌اند که شما چه می‌کنید. یعنی از تعالیم و اخلاقیات انبیا چقدر اجرا و متحقق می‌سازید و چقدر حقوق مردم و بندگان خدا را رعایت می‌کنید. مادر همه ارزشهای دینی همانا رعایت حقوق مردم و شهروندان است، نه ظواهر دینی و قشر احکام ...

بنابراین اصل نزاع کنونی بین جناح انحصار و دولت قانونی و طرفداران این دو، بر سر اسلامیت نظام نیست، بلکه بر سر این است که اسلامیت در اشخاص خلاصه می‌شود یا در عمل و رفتار و اخلاق و لیاقت و کفایت آنان.

اما در کنار این دو برداشت، برداشت دیگری هم هست که اسلام و دیانت را نمی‌خواهد. متأسفانه در طول بیست سال گذشته رفتار پیروان برداشت اول به گونه‌ای بوده است که تعداد روزافزونی از مردم را به سمت نه اسلام یا حذف اسلام از جامعه سوق داده است و این دقیقاً معلول رفتار جناح قشری و انحصارطلب می‌باشد.

برداشت دوم که هم دلسوز ملت و وطن است و هم دلداده به اسلام و مکتب توحید در میان دو فک یک گیره، به تلاش و جهاد مشغول است. تیغه قشریت دینی که در نهایت نافی اصل دین است و تیغه تفکر ضد دینی که نافی صریح اسلامیت است - هر دو نیز نافی هویت ایرانی - اسلامی ملت ایران هستند. سنت تاریخ و نظام هستی بر تعیین‌کنندگی عمل و میزان تلاش و کوشش دلسوزانه و حق‌گرایانه تمام برداشتها استوار است. ما تلاش می‌کنیم که ضمن وفاداری به برداشت دوم یعنی اصالت مذهب اسلام و ملیت ایرانی، عملکرد صالح و منطبق بر وظایف و ضرورت‌های هر مرحله تاریخی را رها نکنیم.

### پی‌نوشتها

۱. سوره بقره - ۲۰۸. یا ایها الذین آمنوا ادخلو فی السلم کافه و لاتتبعو خطوات الشیطان، انه لکم عدو مبین.
۲. قصص - آیه ۳. ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یتضعف طائفة منهم یدبح ابناءهم و یتحیی نساءهم. انه کان من المفسدین.
۳. انبیاء - ۱۰۷. و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین.

## ابهامات حال، تیرگیهای آینده\*

رأی مجلس در مورد لغو تعطیلی روز ۲۹ اسفند ماه، روز ملی شدن صنعت نفت، از جهات بسیاری حائز اهمیت است. این رأی در عین آنکه ویژگی عینی اجتماعی و سیاسی دارد، تجلی دهنده بینشها و نیات و سیاستهایی نیز می باشد.

اگرچه در ظرف چند روز اخیر، هم از جانب دولت و رئیس محترم قوه مجریه و هم از سوی رئیس مجلس شورا اظهاراتی دال بر وقوع اشتباه در این تصمیم ابراز شده و هر دو وعده لغو آن را پس از تعطیلات تابستانی مجلس داده اند، ولی این اظهارات و وعده ها رافع نیات و راهبردهای جناح طراح و رأی دهنده به این مصوبه نمی باشد. به خصوص اگر به اظهارات برخی نمایندگان یا سخن گویان آن جناح توجه کنیم (مثل بیانات نماینده ماهشهر در مجلس که به نیت حذف نام مصدق از تقویمها از لغو تعطیل روز ۲۹ اسفند دفاع کرده و یادش نبوده است ملی شدن نفت صرف نظر از مصدق حمایت جدی مرحوم کاشانی و فتوای چهار مرجع تقلید را در پشت سر خود داشت) به این نتیجه می رسیم که برعکس، طرح کنندگان اصلی این پیشنهاد و رأی دهندگان به آن، اشتباهی مرتکب نشده اند بلکه از روی آگاهی و قصد و اراده به حذف خاطره روز ملی شدن صنعت نفت از حافظه تاریخی ملت و مملکت نظر دارند و البته به نفی و ابطال قانون و نهضت ملی شدن نفت نیز.

نهضت ملی شدن نفت، به موجب اعلانات متعدد و مکرر و آموزشهای رهبران آن حرکت، در زمان خود یعنی سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲، هدفی دوگانه داشته است: اول هدف اقتصادی - مالی، به منظور استیفای حقوق ملت، به منزله صاحب اصلی منابع نفتی و کسب حداکثر درآمد از فروش نفت برای ایران، و دوم هدف سیاسی - ملی که عبارت است از قطع حضور و اعمال نفوذ دولت انگلستان در امور داخلی

---

\* این مقاله در نشریه ایران فردا، شماره ۵۶، ۳ شهریور ۱۳۷۸ چاپ شده است.

ایران. این نفوذ از مجرای سفارت انگلیس و عوامل آن و اداره اطلاعات شرکت نفت در ایران صورت می گرفت. نهضت ملی و رهبری آن اگر چه بیش از حدود ۳۰ ماه دوام نیاورد و در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پس از یک کودتای بیگانه بنیاد ساقط و متوقف گردید ولی درآمد دولت ایران را از صادرات میزان معینی از نفت به حدود ۴ برابر درآمد قبل از ملی شدن رسانید و این برای عموم ملت و کشور متضمن برکات وسیعی بود. علاوه بر آن، نفوذ و تأثیر سیاست انگلیس و دخالت آن در امور داخلی و نیز روابط بسیار تبعیض آمیزش را با ایرانیان قطع و رفع نمود. از این گذشته همین نهضت موجب تکوین و تکامل شرکت ملی نفت در ایران شد، به گونه ای که امروزه خود ایرانیان بر صنعت نفت و فن آوریهای مربوط به آن مسلط می باشند و این افتخار است و نه خسران. بنابراین وقتی می گویند با ملی شدن نفت مخالفیم یا پس از ۲۵ سال آن را عملی مضر و باطل اعلام می نمایند، باید پرسید با کدام وجه از نهضت فوق مخالفت دارید؟ با افزایش درآمد؟ با شرکت ملی نفت و تسلط بر فن آوری صنعت نفت؟ و یا با قطع نفوذ انگلستان از امور داخلی ایران؟ دو احتمال اول نامعقول و ناممکن است زیرا افزایش درآمد یا تکوین شرکت ملی نفت نمی تواند مورد مخالفت احدی از ذی شعوران باشد، به خصوص آنکه در سالهای اخیر بعد از انقلاب، بهره مندان اصلی از درآمد نفت، همان طبقه محترم تجار و عوامل و وابستگان ایشان بوده اند. پس تنها جواب معقول و منطقی ممکن همانا قطع نفوذ انگلستان است! اما در سالهای اخیر نمونه ها و تجلیاتی بروز کرده است؛ ملاقات و گفتگوی نامزد دیپلماسی آن جناح یکی از این موارد است. تعارفات متقابل بین مدیران لایتغیر اتاق بازرگانی و صنایع با اتاق تجارت و رجال اقتصادی انگلستان مؤید احتمال سوم است. حال، آقایان در ذیل این نفوذپذیری و وابستگی به انگلستان به دنبال چه هستند، خدا می داند. ولی ما در طول تاریخ کمتر دیده ایم که این نوع افراد که خود عامل مشکلات و نابسامانیهای بسیاری برای جامعه و کشور هستند، وقتی به ایجاد روابط با یک قدرت خارجی اصرار می ورزند منظور کمک گرفتن از آن قدرت را برای حل مشکلات و مسائل، منافع سیاسی - اجتماعی خودشان در سر نداشته باشند و ذیل همین رابطه به دنبال منافع سیاسی و اجتماعی شان نباشند.

به هر حال کوشش برای محو نام مصدق از صفحات تاریخ و تقویم ایران، برای ما طرفداران نهضت ملی در درون انقلاب اسلامی، هیچ گونه نگرانی و دغدغه ای ایجاد نمی نماید زیرا مدت ۲۵ سال (از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷) هر قدر کوشیدند نتوانستند نام مصدق را از صفحه خاطرات تاریخی ملت ایران بزدایند. پس از انقلاب نیز قریب به ۱۸ سال تلاشهای آموزشی و تبلیغاتی در این زمینه، سبب شد که نسلهای جدید که بجز آموزش و تبلیغات حاکمان منبعی برای تعلیم و تربیت نداشته اند، امروزه به طور عجیبی به شناختن مصدق روی بیاورند. سؤال و ابهام و نگرانی ما و همه وطن دوستان و مردم گرایان مذهبی یا ملی در این است که آقایان به فرض توفیق در تمامی اهداف سیاسی و اقتصادی شان، چه در چنته دارند و چه ارمغانی

برای ما ملت می‌خواهند بیاورند؟

این مصوبه مجلس، به دنبال تحرکات قوه مقننه و تصویب پی‌در پی مراحل مختلف اصلاحیه قانون انتخابات و تثبیت اصل بدعت‌آمیز نظارت استصوابی اتفاق می‌افتد. گویا پیروزی جناح انحصار و سرکوب در عملیات خیابانی روزهای ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ تیرماه و گسیل نیروهای ویژه برای سرکوب توطئه ادعایی، یک پیروزی مقدماتی و گامی برای تهاجمهای بعدی بوده است که متعاقب آن با سرعت و شتاب می‌بایست به تحکیم مواضع و اشغال سنگرها برای حراست از پیروزی اولیه، پرداخت. بعد از حوادث دردناک ۱۸ تیرماه ۷۸ و تداوم آن در روزهای ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ پیش‌بینی می‌شد که جناح معروف به انحصار و سرکوب به تصفیه‌های بعدی بپردازد و با گذراندن قوانین و مصوبات، راههای پیروزی آینده در انتخابات مجلس ششم را سریعاً هموار سازد. اما عرض ما به جناح مذکور این است که مدت ۲۵ سال رژیم شاه نیز به طور متوالی بر معترضان و منتقدان و معارضان خود پیروز می‌شد ولی همه آن پیروزیها صوری بود. هر سرکوب به صورت عقده‌هایی در دلها و ناله‌هایی در سینه‌ها انباشته می‌شد که ناگاه در حوادث سریع و شتابان سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بروز کرد. پس این پیروزیها جایی برای غره‌شدن و عجله در تصویب قوانین باقی نمی‌گذارد. همچنین برای جناح معروف به دوم خرداد نیز جایی برای ناامیدی و یأس نمی‌باشد. نفی یا تحقیر نهضت ملی بر سر شاخ نشستن و بن‌بریدن است، چرا که نهضت ملی شدن نفت در ایران با فتوای ۴ نفر از مراجع تقلید معروف عصر همراه است.

فعالان اصلی در این نهضت، نیروهای اسلامی بودند. فداییان اسلام و طرفداران مرحوم آیت‌الله کاشانی هم در پشت آن قرار داشتند.

جناح انحصار، به فرض در مانده کردن دولت آقای خاتمی که هدف اصلی‌شان است، و به فرض وادار کردن ایشان به استعفا یا تصویب عدم کفایت وی در مجلس، خودشان چه می‌خواهند بکنند و چه ارمغان و دستاوردی دارند که به مردم هدیه نمایند؟ عمل مثبت آنها در زمینه اقتصاد تاکنون چه بوده است؟ مگر با بینش تجاری عقب‌مانده می‌توانند زمینه اشتغال و تولید گسترده ملی را در جامعه فراهم آورند؟ آیا سیاست خفقان در درون و اصولی‌نمایی برای مصرف داخلی را در کنار مذاکرات محرمانه و بده‌بستانهای برون مرزی تاکی می‌توانند ادامه دهند؟ فرهنگ قشریت، تعصب و خشونت و پیامد طبیعی آن سیطره ریا و نفاق بر جامعه تا کجا می‌تواند پیش برود؟

بنابراین جناح انحصار نمی‌تواند احساس پیروزی کند. پیروزی در مراحل و مقاطع مختلف، حتی به فرض محال در انتخابات آینده، به هیچ وجه قادر نیست اعتبار رو به ضعف آن جناح را ترمیم کند.

اتفاق ویژه و میمونی در همین چند هفته افتاده، و به نظر می‌رسد که اراده‌ای برای اصلاح امور از ناحیه حاکمیت، بویژه مقام رهبری به وجود آمده که اصلاحات در دادگستری و قوه قضاییه نمونه‌ای از این

اراده است.

ما به عرض جناحهای انحصار و سرکوب، اعم از راستگرا یا چپ‌نما می‌رسائیم که قانونمندی اجتماعات و سنت الهی چنین است که اگر نظامهای اجتماعی در درون خود دارای ساز و کارهای اصلاح تدریجی و مستمر باشند، و یا دست کم، هر از گاهی در پی بروز و ظهور برخی کاستیها و فسادها یا بحرانا در درون نظامها از پیش آماده اصلاح و تغییر باشند به این نظامها امکان بقا و ادامه حیات و بالندگی می‌دهند و اگر فاقد این ساز و کار باشند، خصلت فساد این است که خود به خود اوج می‌گیرد تا تمام نظام را متلاشی سازد. پس شما ای جناح حاکم نگذارید این موقعیت از دست برود.

نیروهای معترض و منتقد خارج از حاکمیت، آنها که دغدغه استقلال و تمامیت ارضی کشور را در کنار آزادیخواهی و عدالت‌طلبی دارند، بویژه نیروهای ملی - مذهبی، چیزی جز اصلاح امور نمی‌خواهند، تا شاید آینده این کشور ستمدیده و مردم بلاکشیده آن اندکی از تیرگی و ابهام درآید.

این منتقدان می‌گویند که طی دو سه سال اخیر چند اتفاق، بویژه در مورد امنیت خارجی کشور افتاده است که حکایت از برخی ضعفها و نادانیهایی می‌کند. به غیر از امور اقتصادی و فوران بدهیهای ناگهانی، و فقر روزافزون جامعه و جریان قتلهای زنجیره‌ای، فرار یک یا چند معاونت وزارت اطلاعات و تحویل اسرار مملکتی به بیگانگان نیز مطرح است که اگر برخی صاحبان قدرت نسبت به مردم اندک احساس مسئولیتی می‌داشتند، می‌بایست در این زمینه پاسخی در خور و شایسته به مردم بدهند. چرا پس از تداوم پانزده سال دیپلماسی و آن هم از نوع ایرانی و جمهوری اسلامی آن که عبارت است از جستجوی دوستان از طریق بذل و بخشش و کمکهای مادی و اقتصادی، یک باره نسبت به پاکستان و افغانستان و نسبت به ترکیه و ملل آسیای میانه که متحدان طبیعی و تاریخی ما بودند، دچار شکست شدیم به طوری که امروز پاکستان و ترکیه هستند که به ما تجاوز می‌کنند و دولت جمهوری اسلامی است که ناگزیر از مماشات و برخورد ضعیفانه با آنها می‌باشد؟ چرا به رغم حدود ۳۵۰ میلیارد دلار درآمد ارزی نفتی که به این کشور سرازیر شده است، امروز جامعه‌ای فقیر عایدمان شده است که به قول کارشناسان اقتصادی بین ۵۰ تا ۶۰ درصد آن زیر خط فقرند؟ چرا در همین جامعه فقیر، عده‌ای اندک، از بالاترین درآمدهای رانتی (بادآورده) برخوردار می‌شوند؟ بی‌عدالتی محض، در کنار فقر روزافزون، دستاورد مدیریت اقتصادی کشوری است که داعیه نظم و طرح نو در جهان دارد. چرا اشخاص امنیتی سطح بالا که می‌بایست محرم‌ترین و مؤمن‌ترین افراد این جامعه نسبت به نظام و میهن و اسلام باشند بنا به قول خود مقامات سر از ارتباط و فرمانبری از بیگانگان و دشمنان نظام درمی‌آورند؟ ولی هرگز به این چراهای مردم پاسخی داده نمی‌شود و در هنگام طرح ضرورت پاسخگویی به هر یک از آنها حادثه یا بحرانی جدید آفریده می‌شود تا مردم سؤال قبلی را فراموش کنند. به هنگام پیروزی طالبان در افغانستان و بروز خیانت

پاکستان، در داخل کشور یکباره توطئه مطبوعات علیه امنیت ملی کشف شد! و این کشف را همان نیروهای امنیتی انجام دادند که بعداً وابستگی‌شان به بیگانگان و فساد و توطئه‌گری‌شان آشکار شد. این روش برخورد یک حاکمیت با حکومت‌شدگانش نیست. اگر از طرف حاکمان نسبت به حکومت‌شدگان عدم صداقتی نشان داده شود، در میان خود مردم هم راه و رسم عدم صداقت و عدم وفاق و اعتماد متقابل به سرعت رشد می‌یابد. ما امروز در حال تجربه همه این حالات هستیم و مسئولیت این به عهده مقامی نیست بجز حاکمان غالب امروز. حاکمان هر فریاد و اعتراض و انتقاد و اصلاح‌طلبی را به سرنخ‌های خارجی نسبت دادند آن هم خارجی‌ان دشمن. ولی در اندک مدتی خود به وابستگی و الهام‌گیری همان مقامات امنیتی اتهام‌زننده اقرار کردند. کسی پاسخ نداد که طی این بیست سال چرا برخی افراد صاحب قدرت هر چه بالاتر رفتند، بی‌ایمان‌تر و فاسدتر شدند.

نیروهای ملی - مذهبی، به رغم این همه ایراد و انتقاد و تهمت، احساس مسئولیت اسلامی، میهنی، قانونی و اخلاقی خود را هرگز رها نکردند. هنوز هم برخی قدرتمندان، دلسوزان و اصلاح‌طلبان را به نامهای غیرخودی، وابسته پایگاه تهاجم فرهنگی و ... می‌نامند و پرهیز از آنان را لازم و واجب اعلام می‌کنند و عده‌ای از اصلاح‌طلبان خود همین نظام هم این نسبتها را باور می‌کنند و بدان گردن می‌نهند.

با این همه، ما به همان جناح انحصار که بیش از ۱۵ درصد جمعیت را در پشت خود ندارد، عرض می‌کنیم که ما نه می‌خواهیم و نه حق داریم که شما را از صحنه سیاسی حذف کنیم. شما نیز همچون دیگران حق دارید که به نسبت ابراز وفاداری و تقوی و تلاش و زحمت از این حق برخوردار شوید اما سهم و نقش شما در چرخه قدرت همان میزان ۱۵ درصد است، نه بیش و نه کم. رسم عدالت و انصاف و احساس تعهد خدایی و اسلامی چنین حکم می‌کند. آیا شما به این سهم قانع‌اید؟ در صورت پاسخ مثبت، ما نیروهای ملی - مذهبی که خود از سوابق و صداقت و دل‌بستگی‌های دینی - ملی‌مان آگاهید بر سر عهد و پیمان خود صادق و وفاداریم. پس شما از ترس از غیر خودتان دربیابید و این همه بحران و تشنج و انحطاط را بر این ملت تحمیل نکنید. اما همین تضمین امنیت و سهم و حقوق جناح انحصار هرگز مرادف با سهم خواستن ما از قدرت و حکومت و مقامات نیست. ما ترجیح می‌دهیم که مشاورانی امین باشیم تا حاکمانی سهیم در قدرت شما. اشتیاق ما فقط این است که ساختار قدرت و توزیع آن در جامعه یک ساختار متعادل، متوازن، معقول و عادلانه باشد تا هر کس به میزان زحمت و تلاش و تفکر و بینش صحیح و وفاداریها و پای‌بندیهای خود به اصول و مقدسات ملی، از آن بهره‌مند شود.

اینکه راستگرایان جناح انحصار پس از یک قرن جنبش و نهضت علیه وابستگی و اتکا به خارج آهنگ بازگشت به انگلستان کرده‌اند، باید بدانند که این یک بازگشت ارتجاعی است، زیرا یکصد سال مبارزه و مقاومت و پرداخت بهای انسانی و مادی بسیار از جانب وفاداران به استقلال و حاکمیت ملی



وطن و اسلام را تا امروز دور می‌زنند و ناچیز و بی‌فایده می‌سازند. تزییع و تحقیر تجارب یک منت و بازگشت به گذشته‌های مردود و محکوم یک امر اخلاقی و مذهبی و آخرت‌گرایانه نیست، امری است صددرصد دنیاطلبانه. قربانی کردن حق و عدالت در پای مصلحت و منافع و مصالح خودی‌ها امری مذموم است و وای بر آن روزی که مصلحت کشور و نظام با مصالح و منافع گروههای صاحب "جاه و مال" یکی شود.

اقدام این جناح جهت اتکا به انگلستان، همراه با شعارهای سرکوب و خشونت و خفقان که مبنی و مجری آن است، صددرصد در جهت خلاف نظام جمهوری اسلامی است. اگر به خاطر داشته باشید در همان سال ۵۷ شعار مورد قبول و تأکید همه مردم انقلاب کرده و رهبر انقلاب عبارت بود از آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی. شما آزادی را مرادف با توطئه و بنابراین غیرقابل پایبندی و وفاداری می‌شناسید و با آن برخورد نافیانه و خصمانه می‌کنید. با این گرایش به سوی اتکال به قدرت میرنده و فرتوت انگلستان می‌روید و در نتیجه استقلال را نیز منتفی می‌نمایید. در مورد جمهوری اسلامی هم که مبلغ حذف جمهوریت از کلیت نظام هستید. آیا شما با نفی این مبانی نفی‌کننده کل نظام جمهوری اسلامی نیستید؟ کاش مرجعی وجود داشت که به این سوالات ما پاسخ می‌داد.

برای چندمین بار به عرض انحصارگرایان می‌رساتیم که شما با این روشها هم خودتان را ضایع و باطل می‌کنید، هم حقوق طرفهای مقابلتان را پایمال می‌نمایید و هم وطن و انقلاب اسلامی را به سوی انحطاط و انزوا و شکست سوق می‌دهید. خداوند در سوره روم در مورد عاقبت این نوع کارها چنین فرموده است:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسْتَوُوا السُّوْأَىٰ اِنَّ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُوْنَ

(عاقبت کسانی که به زشتیها و سیاهکاریها دست می‌زنند این است که به تکذیب آیات الهی و استهزای آنها کشیده می‌شوند و این با کفر فرقی ندارد.)

عجیب است! نفی کلی نظام جمهوری اسلامی و سپس گرایش به کفر و استهزا آیات الهی از سوی کسانی که مدعی انحصار دین و حکومت برای خود هستند. پس تقاضا می‌کنیم که نکنید این بحران‌سازیه‌ها و تشنج‌آفرینی‌ها را. فاعتبروا یا اولی الابصار

## امنیت؛ شرط اصلی سرمایه‌گذاری تولیدی\*

در محافل و نشریات مربوط به جناح انحصارطلب و نیز در برخی سخن‌سراییهای مبلغان و سخنگویان آن جناح در نفی یا ابطال دیدگاه توسعه سیاسی قوه مجریه و رئیس منتخب آن، حملات و تعرضات فراوانی صورت می‌گیرد. معترضان، به این نکته متشبهت می‌شوند که دولت به جای جنجال و غوغا بر سر توسعه سیاسی و تأمین آزادیهای قانونی بهتر است به اصلاح وضع اقتصادی و معیشت مردمان بپردازد. چند هفته قبل یکی از کارگردانان آن جناح، به خود جرأت داد که از تریبون مجلس در همین زمینه، دولت و شخص آقای خاتمی را مورد حملات لفظی شدید قرار دهد.

قصد این بود که در دو شماره قبلی این نشریه به مطالب آن فرد در مجلس پاسخ داده شود ولی حادثه کوی دانشگاه تهران و حوادث چند روز پس از آن، موجب عطف توجه به آن جریانات گردید و لذا سرمقاله دو شماره گذشته نشریه ایران فردا به آن حوادث اختصاص یافت. شاید آن حملات از تریبون مجلس نیز جزیی از آن سناریوی کلی به شمار رود که جریان کوی دانشگاه بخش دیگری از آن بود و آن طرح بی‌کفایتی و ناتوانی خاتمی در عرصه سیاسی و اقتصادی و امنیتی بود. بنابراین بیان ضعفهای دولت از سوی جناح انحصار در زمینه اقتصادی، از سر دلسوزی برای ملک و ملت نیست بلکه برای ایراد ضربات سیاسی به دولت دوم خرداد است. تهاجم به دولت آقای خاتمی از منظر اقتصادی، از جهاتی مغالطه‌آمیز و فتنه‌انگیز است. نفس مغالطه یا فتنه‌انگیزی حاوی این ویژگی است که عنصری از حقیقت را در خود دارد ولی طرح آن به قصد بهره‌برداریهای سیاسی و تفرقه در میان مردم و دامن زدن به خصومتها صورت می‌گیرد.

در ریشه‌یابی اوضاع نابسامان اقتصادی و علائم چشمگیر آن، یعنی رکود و تورم و فساد و گسترش

---

\* این مقاله در نشریه ایران فردا، شماره ۵۷، ۱۷ شهریور ۱۳۷۸ چاپ شده است.

فقر و فحشا، به دو عامل اصلی می‌رسیم که در نظام و روندهای اقتصادی جمهوری اسلامی حضور دارد. این عوامل عبارت‌اند از:

- ۱- عدم سرمایه‌گذاری تولیدی و در نتیجه عدم استفاده بهینه از منابع، گسترش بیکاری، رشد منفی درآمد ملی به نسبت جمعیت، وابستگی روزافزون به نفت و صعود بدهی‌ها و عواقب بسیار دیگر.
  - ۲- ریخت و پاش و فقدان حسابرسی و کنترل در امور دولتی و طرحهای مختلف عمرانی و جاری و پیامد آن: فساد بی‌سابقه و بی‌امانی که سرپای نظام اداری و سیاسی و اجرایی را فراگرفته است.
- منظور از عدم سرمایه‌گذاری تولیدی، ناظر بر بخش خصوصی است. زیرا اولاً در بخش دولتی به دلیل کمبود و فقدان اعتبارات ارزی و ریالی دولت این نوع سرمایه‌گذاری امکان پذیر نیست مگر با وامها و حمایت‌های خارجی؛ ثانیاً، جناح انحصار برای پرهیز از سرمایه‌گذاری مولد در بخش خصوصی با سرمایه‌گذاری تولیدی دولت مخالفتی ندارد، و ثالثاً سرمایه‌گذاری تولیدی دولتی، نوعاً و در اکثریت قریب به اتفاق موارد، به دلیل سابقه تاریخی و شرایط سیاسی کنونی بسیار ناکارآمد و بدون بازگشت و در واقع همراه با اتلاف منابع است، نه بهره‌برداری بهینه و اقتصادی از آن.

اما سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، نه فقط در ایران که شرایط خاصی دارد، بلکه در کشورهای صنعتی و پیشرفته و یا در کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته نیز از قانونمندی‌هایی تبعیت می‌کند که یکی از آنها وجود و ضرورت محیط و فضای امن سیاسی و اجتماعی و خالی از تشنج و اضطراب است.

اگر امروزه از هر صاحب‌اندوخته یا هر کارشناس اقتصادی سؤال کنیم، همگان به این شهادت می‌دهند که فضای سیاسی ما به شدت متشنج و بحرانی و خطیر است. با وضع سیاسی فعلی و ولع قدرتی که در جناح غالب حاکمیت وجود دارد که به حفظ ثروت و نقدینگی خود نیاز دارد، هیچ آینده روشنی از نظر اصلاح بخش تجارت و گرایش آن به تولید متصور نیست. هم چنین خطرات و حملات و فشارهای خارجی از غرب و شرق و جنوب وجود دارد و از سوی دیگر تشنجات و درگیری‌های خشونت‌آمیز داخلی - که بیش از حد معمول است، ویژگی عمده فضای کشور ما عدم ثبات سیاسی و اجتماعی و فقدان امنیت است. در چنین فضایی، حتی سرمایه‌داران و ثروت‌اندوختگان داخلی طرفدار جناح راست نیز جرأت سرمایه‌گذاری زیربنایی را ندارند چه رسد به سرمایه‌گذاران خارجی یا ایرانیان خارج از کشور. بنابراین انتظار نمی‌رود که سرمایه‌گذاری تولیدی در جامعه ما به سرعت رو به بهبودی رود. لذا تأثیر بنیادی در امر اقتصادیات و اشتغال و مهار تورم و رفع رکود در کوتاه‌مدت، بسیار دور از احتمال است؛ قطع نظر از این که چه دولتی مسئولیت قوه مجریه را بر عهده داشته باشد.

اینک سؤال جدی این است که بانی این تشنجات و بحران‌آفرینی‌ها کیست؟ حوادث کوی دانشگاه، قتل‌های زنجیره‌ای، فشار بر مطبوعات، تهاجم به شخصیتها و مقامات و به خصوص آیت‌الله منتظری و

سایر مراجع و فضیله‌های حوزه‌ها، خودنمایی‌های گروه‌های فشار و انصار در تشنج‌آفرینی‌های داخلی و حمله به مسافران و گردشگران خارجی را چه مقام و جناحی، طراحی، اجرا و تبلیغ می‌کند؟ همه ناظران و تحلیلگران سیاسی شهادت می‌دهند که منشأ و ریشه اصلی تمام این ناآرامی‌ها بجز جناح راست و راست افراطی و چپ‌نما که عموماً در جناح انحصار و سرکوب طبقه‌بندی می‌شوند، کس دیگری نیست. بنابراین عامل اصلی عدم سرمایه‌گذاری تولیدی و توسعه صنعتی همین جناح است و نه غیر آن. کشور ایران، از نظر نیروی انسانی کاردان و کارشناس و فعال بسیار غنی است، سرمایه آن هم به صورت نقدینگی در بخش خصوصی در دنیا بی‌سابقه و بی‌نظیر است که می‌تواند مستقیم یا از طریق نظام بانکی و اعتبارات به سرمایه‌گذارهای خصوصی وارد شود. فقط امنیت و امید به آینده است که جای آن خالی است. منشأ عدم امنیت و تیرگی فضای آینده و تمام تشنجات و ناآرامی‌ها، همان جناح انحصار و سرکوب است. یعنی منشأ تمام گرفتاری‌های اقتصادی و فقر و تهاجمات خارجی نسبت به منافع ملی ما که آنها نیز به نوبه خود شتاب‌دهنده فقر و فلاکت عمومی کشورند، همین جناح است که متأسفانه برای مشروعیت خود، چون از رأی عامه مردم محروم و مأیوس است، خلعت دین و دفاع از ارزشها را بر تن کرده و به آن اعتبار، خود را در برابر ملت پاسخگو نمی‌شناسد. چنین است که آن جناح مسئول و خالق تمام تشنجهای و بحرانها در زمینه عدم رشد تولید و صناعت و اقتدار ملی می‌باشد.

نقش جناح انحصار و سرکوب تنها به خلق فضای ناامن و پرتشنج و بحران خلاصه نمی‌شود. در جریان امور جاری اقتصادی نیز سهم بسزایی دارند. آقایان جناح راست و بازار (هیئت مؤتلفه) به صنعت و صنعتی شدن کشور اعتقادی ندارند و برحسب گفته‌های برخی از نظریه‌پردازان خود، مزیت نسبی ایران و ایرانی را به رغم آن همه ظرفیت و استعداد انسانی و فرهنگی و ذخایر و میراث تاریخی، فقط در تجارت می‌شناسند. از آنجا که جایگاه و پایگاه اجتماعی خود این جناح، فعلاً در میان قشر تاجر تازه به دوران رسیده پس از انقلاب و دلالان و کم‌فرهنگان می‌باشد و این جماعت، در هر کشوری، کمتر با علم و فن‌آوری و صنعت و اقتصاد مدرن سر‌آشتی دارند، بنابراین سیاستها و مواضعی که از طریق مجلس و مطبوعات اتخاذ می‌کنند در جهت منافع و مصالح این قشر است. این منافع و مصالح هم مشوق کار و کوشش علمی و فنی مولد و مدیریت اقتصادی مدرن نیست.

این قشر به برکت سرمایه و نقدینگی عظیمی که طی دو دهه اخیر انباشته است، به طوری که واحد پول و دارایی در نزد ایشان از هزار و میلیون تومان گذشته و به میلیارد رسیده، به توانایی مالی فوق‌العاده‌ای دست یافته است. نرخ ارز داخلی هر چه بالاتر برود قدرت خرید ارز و واردات برای آنها برجا می‌ماند. در حالی که سایر طبقات به دلیل کمبود و نقصان نسبی توانایی مالی، بر عکس قشر مزبور، با بالا رفتن نرخ ارز خارجی قدرت مشارکت‌شان در تجارت و واردات کالا و خدمات کاهش می‌یابد.

بنابراین هر چه نرخ ارز بالاتر برود صحنه اقتصاد و تجارت برای جناح انحصار و پایگاه تجارتي آن خالیتز و انحصاری تر می شود. انحصار سیاسی، انحصار تجاری و اقتصادی و مالی و پولی را پدید می آورد. پس آنها از افزایش سرسام آور و شتابان نرخ ارز خارجی بهره می برند و استقبال می کنند. اگر بقیه، یعنی اکثر مردم جامعه، از فقر و پریشانی بمیرند، چه باک! یا اگر از شدت اضطرار معاش به فساد و فحشا رو کنند چه اهمیت دارد.

در پرتو عرایض فوق، مواضع جناح انحصار در مورد روابط خارجی و جهانی هم فهمیدنی است. در حالی که دولت آقای خاتمی برنامه جهانی خود را بر تشنج زدایی در روابط خارجی اعلام کرده و این برنامه مورد تصویب مجلس و حتی مقام رهبری قرار گرفته است تلاش آن جناح در ایجاد تشنج بر چه منطقی استوار است؟ مسئله رابطه مستقیم و عادی با دولت امریکا، برای ما چندان اهمیت ندارد ولی ما به چه دلیل عقلانی، وطنی و شرعی باید هر چه بیشتر بر طبل خصومت بکوبیم؟ در حالی که می دانیم به دلیل نفوذ امریکا و سیطره اش بر کشورهای همسایه ما، مثل ترکیه و پاکستان و کشورهای شمالی رود ارس و آسیای میانه، ضربات و خساراتی که بر اثر این گونه خصومت گرایها بر منافع ملی ما وارد می شود بسیار فراتر از مصلحت و توان تحمل و آینده نگری در بقا و اقتدار کشور و ملت ایران می باشد. از این خصومتها، بجز اسرائیل و دشمنان تاریخی اسلام و ملت ایران و مجریان برنامه نظم نوین و تجزیه کشورهای بزرگ به دموکراسی های موزاییکی بهره نمی برند. آنچه از این تشنج آفرینی ها نصیب ملت ایران شده این است که در عرض ۷ سال (از نیمه سال ۱۳۷۱ تا نیمه سال ۱۳۷۸) نرخ ارز خارجی بیش از هشتصد درصد افزایش یافته در حالی که به دلیل رکود بی سابقه اقتصادی، حجم مصرف و میزان تقاضای ارزی ما بسیار پایتتر از سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱ رفته است. این افزایش نرخ ارز به چه دلیل است؟ بجز دشمنی و اعمال خصومت دولت امریکا و ثروت اندوختگان وابسته به آن دلیل مؤثر دیگری به نظر نمی رسد و تکرار می کنیم که افزایش بی دلیل نرخ ارز، تنها و تنها به نفع انحصار طلبان سیاسی تمام می شود که در صحنه اقتصاد و پول و نقدینگی هم به درجه انحصار رسیده اند. پس انگیزه مرگ بر امریکا گفتنهای آقایان که با ماهیت حرفه ای و طبقاتی آنها مغایرت دارد، بخوبی مفهوم می شود! این رشد شتابان و سرسام آور نرخ ارز خارجی از دیگر عوامل اصلی فقر و فلاکت عمومی کشور و بحران اخلاقی و ارزشی است که ما امروزه گرفتار آن هستیم.

این فشارهای بی سابقه و بی نظیر اقتصادی که بر مردم متوسط به پایین وارد می شود و طبقه متوسط را در جامعه رفته رفته منحل می سازد، اکثریت عظیمی را به طبقه گسترده فقرا و معدودی انگشت شمار را به محفل اغنیا می راند. و جامعه را دوقطبی و مستعد انواع بیماریها و مفاسد اجتماعی و شورش و طغیان و جنگ می سازد. عامل همین بلیه هم جز جناح انحصار که به طور عملی و نظری، مرتباً بر طبل

خصوصیت و خشونت می‌کوبد کس دیگری نیست و سقوط اخلاقی جامعه معلول همین فشارها است. شگفت این که جناح انحصار با اعمال همه این مفاسد و ستمها خود را یگانه پرچمدار اسلام و مفسر اسلام ناب نیز معرفی می‌کند، و هر اندیشه‌ای جز اندیشه عقب‌مانده خود را به کفر و الحاد و غرب‌زدگی و ... متهم می‌سازد! بنابراین در نظر مردم، بویژه نسل جوان، این رفتارها نمایشگر اسلام ناب شناخته می‌شود، و از همین جا علت اصلی دین‌گریزی در میان بعضی از جوانان و اسلام‌ستیزی در میان برخی تحصیلکردگان قابل فهم و درک می‌گردد. پس جناح انحصار جز فقر و پریشانی، فساد و فحشاء و سقوط اخلاقی، دین‌گریزی و مذهب‌ستیزی برای ملت و میهن ما چیز دیگری به ارمغان نیاورده و نمی‌آورد. و این نیز خدمتی است به منکران هویت اسلامی ملت ایران، یعنی سلطنت‌طلبان و صهیونیست‌ها!

توصیه ما به جناح انحصار و سرکوب این است که از این پس، دست‌کم از منظر دلسوزی و غم‌خواری نسبت به معیشت مردم، به دولت آقای خاتمی انتقادی وارد نسازند. این دلسوزیهای مصلحتی و سیاسی، زمانی صورت می‌گیرد که خود باعث و بانی تمام شوربختی‌های ملت ایران هستند. این حرکت، مظهر و نمونه‌اعلای فتنه‌انگیزی نیز هست چرا که صورت و ظاهری حق به جانب و عدالت‌خواهانه و مردم‌دوستانه دارد اما در باطن خود انحصار سیاسی و اقتصادی و دوقطبی شدن جامعه و فروپاشی نظام و مملکت را به همراه می‌آورد. والفتنة اشد من القتل.

\*\*\*

به رغم تشکر آقای خاتمی از دولت سابق و سیاستهای کارگزارانی<sup>۱</sup>، تمام فشارها و بحرانهای اقتصادی فعلی نتیجه سیاستهای اقتصادی دولت سابق است که به دولت آقای خاتمی به ارث رسیده است و بحران‌زایی‌ها و تشنج‌آفرینی‌های جناح انحصار کنونی هم، لحظه‌ای آرامش و تمرکز برای اندیشیدن نسبت به رفع تنگناها و موانع باقی نمی‌گذارد، با وجود این نمی‌توان پذیرفت که دولت و قوه مجریه بکلی دست‌بسته و مسلوب‌الاختیارند. دولت دست‌کم می‌تواند یک برنامه دقیق و دوراندیشانه برای مبارزه با فساد دیوان‌سالاری و تضییع منابع مالی و ریخت و پاش و حقوقهای کلان و فراکلان مدیران سطح بالای دولتی را طراحی و اجرا نماید. دولت می‌تواند با احیای ادارات بازرسی کارشناسانه مؤسسات دولتی به جای ادارات حراست و وزارت اطلاعات به میزان وسیعی فساد اداری و اجرایی را پایین بیاورد.

دولت می‌تواند با تعبیه یک سیستم نظارت و کنترل بر خریدهای خارجی مؤسسات وابسته به خود به میزان قابل توجهی هزینه ارزی و ریالی دولت را پایین بیاورد. طرح و اجرای این چنین برنامه‌هایی نیاز به تصویب قوه مقننه هم ندارد. دولت می‌تواند و باید تمام تدابیر و وسایل تشویق به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را با سرعت به اجرا درآورد، و هر مقام یا سیاستی را که با این سیاست مخالفت کند بدون ملاحظه تعویض نماید.

## مطبوعات مستقل، زمینه‌ساز امنیت و ترقی\*

در دو هفته‌ای که گذشت، غیر از حوادث مختلف و بحران‌آفرینی‌های محافل انحصارطلب و خشونت‌گرا، صدور بیانیه پایانی نشست سالیانه مجلس خبرگان، از جهاتی با اهمیت‌ترین حادثه بود. اهمیت آن از این نظر است که مضمون این بیانیه، به همان سلسله سناریوهای بحران‌زایی شباهت دارد که محافل مذکور در پی آن بوده و هستند. صدور این بیانیه از جانب مجلس خبرگان پس از سالها سکوت یا عدول از وظایف قانونی بسیار تعجب‌برانگیز بود، زیرا اعضای محترم آن مجلس از مسئله مطبوعات به عنوان عمده‌ترین مشکل و گرفتاری جامعه و نظام یاد کرده‌اند. ما در میان وظایف سه‌گانه‌ای که قانون اساسی برعهده این نهاد مهم نهاده است نتوانستیم رابطه‌ای با مطالب مربوط به مطبوعات که در بیانیه آورده‌اند بیابیم. تنها احتمالی که می‌توان داد این است که آقایان، از منظر شهروندانی مسئول که هم نسبت به دیانت و اخلاق جامعه احساس مسئولیت می‌کنند و هم به عنوان کارشناس اسلامی نسبت به روندهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه دچار نگرانی و دغدغه می‌باشند، به عمده‌ترین مسائل و مشکلات جامعه پرداخته و خواسته‌اند نگرانیها و احیائاً برخی رهنمودها و توصیه‌های خود را ابراز نمایند. با فرض این احتمال به ذکر نکاتی چند درباره آن می‌پردازیم.

اصولاً به نفس عمل آقایان محترم، انتقاد و اعتراضی نمی‌توان داشت؛ ولی این سؤال مطرح است که چرا آن مجلس محترم در میان این همه مشکلات و مصائب و خطراتی که جامعه و کشور ما را از درون و بیرون تهدید می‌کند - که یک نمونه آن شکاف روزافزون بین مردم و حاکمیت است - فقط با مطبوعات برخورد می‌کند و آنها را عمده‌ترین و اساسی‌ترین خطر و تهدید قلمداد می‌نماید؟

همه مردم طرفدار استقلال و ترقی و آزادی و اقتدار جامعه، در مورد این سؤال حرفهایی دارند که

---

\* این مقاله در نشریه ایران فردا، شماره ۵۸، ۳۱ شهریور ۱۳۷۸ چاپ شده است.

طرح آنها در این مقال ضروری به نظر می‌رسد.

اول) علت خطرآفرینی مطبوعاتی که منظور نظر جناح انحصار بوده و هستند و چندی است که به مطبوعات مستقل معروف شده‌اند، چیست؟ آیا مشکلاتی چون عدم امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خطرات تهاجم خارجی، بی‌عدالتی گسترده در توزیع امکانات و فرصت‌های اجتماعی، فقر بی‌سابقه، فساد بی‌حد و شتابان نظام اداری یا انحطاط بی‌نظیر اخلاق اجتماعی را این مطبوعات ایجاد کرده‌اند؟ مگر نه این که همین مطبوعات به رغم خودسانسوری این مسائل و مشکلات را تجزیه و تحلیل کرده و راه حل ارائه می‌دهند؟ پس در واقع جرم مطبوعات مستقل این است که اسرار هویدا می‌کنند آن هم با احتیاط و احساس مسئولیت. بجز امر به معروف و نهی از منکر در امور سیاسی و اجتماعی یعنی مراقبت نسبت به رفتار حاکمان و صاحبان زر و زور و تزویر که وظیفه و حتی عبادت اسلامی شناخته شده است، مطالب خلاف اخلاق و آداب آیین اسلامی آنها کدام است که این چنین خاطر خطیر نمایندگان خبرگان را آزرده است؟ آیا مراقبت و دفاع این مطبوعات مستقل از حقوق شهروندان یا پیگیری آنها در خصوص ظلم‌های آشکاری همچون قتل‌های زنجیره‌ای یا هجوم جنایت‌آمیز به کوی دانشگاه و دانشجویان در حال خواب، کدام فساد اخلاقی یا اجتماعی را دامن می‌زند که آقایان محترم را چنین برآشفته ساخته است که وظایف قانونی خود را فراموش می‌فرمایند؟

دوم) ما شهروندان که کم و بیش آگاه به حقایق امور و روندهای اجتماعی به موازین و آموزشهای اسلامی آشنایی و دل‌بستگی داریم، می‌دانیم که اساسی‌ترین نیازهای جامعه، امنیت و عدالت و رفاه اقتصادی است، اما امروز نه تنها جامعه ما فاقد این نیازهای حیاتی است که نابسامانی‌ها و انحرافات موجود نزدیک است که همه چیز را فرو ریزد و عذاب دردناکی را بر جامعه مستولی نماید. از حیث امنیت معاشی و اقتصادی کدام فرد سالم و پاک‌نیت است که به آینده زندگی و خانواده خود امید و اعتمادی داشته باشد؟ کدام اشتغالات سالم برای مردم باقی مانده است؟ آن مختصر اشتغالی هم که پیدا می‌شود، بین وابستگان مشخص و معین در نهایت تبعیض توزیع می‌گردد. امروزه بنیادی‌ترین ریشه اضطراب مردم معاش آینده خود و فرزندان است که بعضاً به خاطر تأمین آن به راه‌های فساد و انحراف می‌روند.

امروزه یک اجتماع کاملاً قانونی و مذهبی، که برای یادبود یک شخصیت بزرگ با مجوزهای متعدد مقامات رسمی تشکیل می‌شود، باز از امنیت برخوردار نیست و مورد هجوم وحشیانه همراه با ضرب و جرح و هتک حرمت‌های حیثیتی قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> افراد صاحب سابقه و خدمت با سوءظن اندک یا عدم پسند حاکمان از کار بیکار می‌شوند و آواره بازار بی‌اشتغال می‌شوند. پس شروط سه‌گانه جامعه سالم که مشمول نعمت پروردگار<sup>۳</sup> می‌شود، در این جامعه به کلی غایب است و سرنوشت گرسنگی و خطرات



جانی در پیشانی آن نوشته شده است. ولی متأسفانه همه اینها که وجود آنها جای هیچ انکاری ندارد، از نظر نمایندگان محترم مجلس خبرگان واجد اهمیت نیست و نگرانی و دغدغه ایشان را بر نمی‌انگیزد! تنها مطبوعات مستقل هستند که خطرآفرین‌اند زیرا اسرار هویدا می‌کنند.

آقایان محترم این دغدغه را ندارند که سؤال نمایند این سیصد و شصت میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از فروش ذخایر نفت کشور به کجا رفته است. کل طرحهای عمرانی هشت سال گذشته، با فرض سلامت و عدم وجود فساد مالی، به اندازه اندکی از رقم کلی فوق هزینه نداشته‌اند. پیگیری این سؤال دریچه‌های بسیاری از فساد و ریخت و پاش در مدیریت اقتصادی کشور را می‌گشاید. چنین درآمد عظیم و فوق‌العاده‌ای (به علاوه ۱۶ میلیارد دلار ذخایر ارزی اول انقلاب) در این مدت کوتاه در تاریخ تمام کشورها و انقلابات جهان سابقه نداشته است. با این همه هر روز شاهدیم که درصد روزافزونی از مردم به زیر خط فقر رانده می‌شوند. امروزه طبقه متوسط در کشور ما، رو به نابودی و اضمحلال می‌رود و صف بیکاران و فقرا اکثریت جمعیت فعال کشور را دربرمی‌گیرد. در همین شهر تهران، نوجوانانی از دختر و پسر، در مدرسه از فرط گرسنگی و فقر غذایی، بی‌هوش می‌شوند و چه فسادهای اخلاقی و اجتماعی که از این رهگذر بر مردم مظلوم این سرزمین تحمیل نمی‌شود. آیا این مسائل آن قدر خانمان‌برانداز و مملکت‌سوز نیستند که نگرانی خبرگان محترم ملت را برانگیزانند؟!

دولتهای گذشته ما، در سیاست خارجی، فقط طریقه اعطای امتیازات مالی و اقتصادی و گاه نفوذهای امنیتی را برای جلب دوست برمی‌گزیدند. کسی در این مدت نپرسیده است که حاصل بیست سال دیپلماسی خارجی چه شد؟ در برابر آن همه بذل و بخششها که به دو همسایه ترکیه و پاکستان در این مدت صورت گرفته است، امروزه این هر دو دولت شدیدترین دشمنیها را با ملت ستمکش ما می‌نمایند. یکی در شمال و شمال غرب و دیگری در شرق و جنوب شرق خطرترین خطرات را برای امنیت مرزهای ما آفریده‌اند، مع ذلک حاکمان ما دم از دوستی با آنان می‌زنند. در واقع چاره‌ای جز این ندارند چون در غیر این صورت حملات نظامی اولین واکنش آنها خواهد بود.

همین پاکستان، با درآمد سرانه حدود ۷۵۰ دلار در سال، به ساختن بمب اتمی پیشرفته و موشکهای دوربرد موفق معرفی شده است، اما ما با دنیایی از امکانات پولی و انسانی در کجا قرار داریم؟! آیا همه اینها نگرانی آور نیستند و حال و آینده کشور و نظام و مردم را در عدم امنیت کامل فرو نمی‌برند؟ پس چرا خبرگان محترم، نه بر حسب تکلیف قانونی، که بر حسب تکلیف شرعی و مسئولیت حراست از کیان نظام اسلامی نسبت به این مسائل ساکت‌اند و تنها مطبوعات را مقصر می‌شناسند که گاه به این ضعفها و انحطاطها اشارتی می‌نمایند؟!

جناح مخالف دولت و قوه مجریه، همانها که مورد اعتراض و انتقاد مطبوعات مورد نظر خبرگان

محترم هستند، با تشنج‌آفرینی و اعمال زور و بحران‌زایی امنیت سیاسی، اقتصادی و حیثیتی را از سراسر جامعه سلب کرده و اخلاق و ایمان و وفاداریهای مردم را به پایینترین حد انحطاط کشانده‌اند. اما با کمال تأسف آقایان خبرگان محترم به این اموری تفاوت‌اند. آیا این تشنجات و بحران‌آفرینی‌ها، به فرض که قوه مجریه قانونی را درمانده و عاطل سازد، در مجموع، امنیت و اقتداری برای نظام باقی می‌گذارد که دولت بعدی بتواند سکان کشتی طوفان‌زده مملکت را به دست گیرد و کشتی را از غرق شدن نجات دهد؟ ولی مجلس خبرگان این مسائل را در خور آن ندید که نگرانی و دغدغه خود را نسبت به آنها ابراز نماید. چرا نسبت به امهات مسائل کشور چنین بی‌تفاوتی‌هایی صورت می‌گیرد و تنها روی مطبوعات تمرکز می‌شود؟!

جناح غالب در حاکمیت، که از خرداد ۱۳۷۶ به این سو دولت آقای خاتمی را یک لحظه آرام نگذاشته که به مسائل اساسی جامعه بپردازد، فقط در گرفتار کردن قوه مجریه و ایجاد فاصله و شکاف روز افزون و سوءظن کامل بین حاکمیت و ملت موفق بوده است. حتی یکی از بحران‌آفرینی‌های این جناح موجب افزایش اعتبار و مقبولیت آن نگردیده است. این جناح جز این که زور و قدرت تخریب خود را به رخ ملت بکشد و اندک اعتمادی هم که برخی به آن داشته‌اند، از دست بدهد، کار دیگری انجام نداده است. اکنون به نظر می‌رسد که جناح مزبور می‌خواهد ترفند جدیدی به کار بندد و آن برانگیختن روحانیت حکومتی علیه دولت آقای خاتمی است تا شاید کاهش مقبولیت مردمی را با هجوم روحانیت به قوه مجریه و برنامه‌ها و سیاستهای آن جبران نمایند. جای تعجب و تأسف بسیار است که خبرگان به این ترفند توجه نفرموده، به همان دامی وارد شده‌اند که جناح انحصار و سرکوب گسترده‌اند. اگر جناح مزبور در بحرانها و تشنجات قبلی خود در جلب و جذب اعتماد و اعتبار مردم موفق شد، این بار نیز امید موفقیت می‌تواند داشت. خبرگان محترم از این حقیقت غفلت نکنند که خاتمی و برنامه‌های او آخرین حلقه اتصال ملت با نظام است، شکست و درماندگی او تمام راههای مسالمت و وفاق را در جامعه ما مسدود می‌کند چرا که خاتمی برای اصلاح نظام از درون، جهت حفظ و بقای آن، قیام کرده است. نگرانی جدی این است که مجلس خبرگان قربانی برنامه‌ها و سناریونویسی‌های جناح انحصار شود.

اگر به فرض جناح مزبور، موفق به از پای درآوردن دولت خاتمی و تمام نهادهای مدنی محدودی چون مطبوعات مستقل شود، این ملوک‌الطوایفی قدرت که چون دولت در دولت عمل می‌کند، شتری است که به درب خانه ایشان نیز خواهد خوابید. وقتی هرج و مرج و بی‌قانونی جماعتی را معتاد کرد، هیچ قدرت قانونی بشری نمی‌تواند آن را مهار کند، به علاوه این که افراد و گروههای مخالف آنها نیز، وقتی از راه مسالمت و گفتگوی اصلاح‌طلبانه ناامید شوند، طبعاً به راههایی دیگر از جمله بی‌قانونی و قهر و خشونت روی خواهند آورد. آنگاه دولت جانشین دولت اصلاح‌طلب آقای خاتمی کدام یک از اینها

را می تواند سامان دهد و چه وسیله ای بجز زور و نیروهای ضربتی و پلیس ضدشورش در اختیار دارد؟ حکومت کردن بر مردمی فقیر و معتاد و فاقد آگاهی سیاسی - اجتماعی، که بسان شهروندان دست دوم و سوم اند، با ضرب پلیس ضدشورش و گروههای شبه نظامی نه ممکن و مقدور است و نه اساساً برای مدعیان اولین نظام اسلامی جهان معاصر اصالت و حقانیتی باقی می گذارد. آیا چنین حکومت کردنی بر بدنهای ناتوان و دهانهای بسته مردم بدون جلب رضایت قلوب و جانهای ایشان براستی چقدر افتخارآمیز است و چقدر مورد رضای پروردگار و پیامبر رحمت اوست؟ مگر به خبرگان محترم نرسیده است که: قد نهی رسول الله (ص) ان یؤمر قوماً الا باذنهم؟ (پیامبر از فرمانروایی بر جامعه بدون رضایت آنها منع کرده است)

بنابراین به عرض مجلس محترم خبرگان و کسانی که از مواضع اخیر این مجلس قصد بهره برداری دارند می رسانیم که در فقدان امنیت و عدالت و رفاه سالم اقتصادی، نه قدرت و مقامی باقی می ماند و نه ارزش اخلاقی و مذهبی فرصتی برای شکوفایی و پرورش پیدا می کند. دغدغه اصلی و شرعی و اخلاقی هر مؤمن و پایبند به عهد خدا و مصلحت خلق خدا باید این باشد و نه ضد آن. مطبوعات مستقل و نهادهای مدنی، حاملان امنیت و آرامش عمومی هستند، مباد که از این عاملان رضایت و مشارکت مردم در مسائل مملکتی و سرنوشتی خودشان غفلت نمایند.

#### پی نوشتها

۱. از امام صادق (ع): اکثر ما یحتاج الله الناس: الامن و العدل و الخصب
۲. اشاره به واقعه روز ۲۱ شهریور ماه در شهر لاهیجان است که به رغم مجوزهای وزارت کشور، استاندار گیلان، فرمانداری لاهیجان، در مسجد بر سر این راقم آمد و اگر نبود حمایت و ایثار و فداکاری مظلومانه مردم، گروه فشار استان گیلان به طور قطع و یقین کمر به قتل اینجانب بسته بودند، چنان که عده بسیاری را شدیداً مضروب و سر و کتف شکستند و این تهاجم در زمانی بود که اینجانب از آیات قرآن و جملات نهج البلاغه و رفتار و سیره پیامبر اکرم و ائمه در اشاعه مدارا و پرهیز از خشونت شواهد و دلایل می آوردم.
۳. سوره نحل، آیه ۱۱۲.

## جناح انحصار و آینده کشور\*

هیجان و جنجال‌هایی که طی چند هفته اخیر، از جانب روحانیان سیاسی شده و مطبوعات و اصحاب پیوسته و وابسته به روحانیت مبارزه صورت گرفت، مایه تعجب و حیرت، و تأسف و تأثر هر ناظر و شاهد دلسوز و وفادار به بقا و ارتقای اقتدار مملکت گردید. مطلبی که در یک نشریه دانشجویی با شماره‌گان ۱۵۰ نسخه درج گردید موجب بسیج و انگیزش جماعت عظیمی از روحانیان گردید. تعجب و حیرت مردمان ناظر و شاهد از این است که چه اتفاقی افتاده است که این واکنش را برانگیخته و فریاد و السلاما را بلند کرده است؟ ما هرگز در مقام دفاع از مطلب منتشر شده در نشریه فوق نیستیم و توهین و تمسخر هر فکر دینی و غیردینی را به طور کلی محکوم می‌دانیم و به باور ما نشر چنین مطالبی به دلایل مختلف برای منافع و مصالح ملی یا مصالح سیاسی جبهه دوم خرداد اشکالات فراوانی دارد.

از حدود یک میلیارد و دویست میلیون مسلمان جهان امروز، فقط ده درصد شیعه هستند و از آن ده درصد هم تقریباً نیمی از شیعیان غیراثنی‌عشری و امامیه می‌باشند. برای آن نود و پنج درصد مسلمانان، مسئله امام غایب و قائم (عج) به صورتی که در تشیع امامیه مورد اعتقاد است مطرح نیست؛ آیا یکی از این آقایان روحانی راضی می‌شود که آن نود و پنج درصد مسلمان جهان را مرتد و خارج از اسلام بنامد؟ متأسفانه در برخورد با این گونه مسائل جناح انحصار خود را در پشت سر روحانیت مخفی می‌کند و منافع و مصالح سیاسی و اقتصادی خود را پیش می‌برد و در واقع زیان کسان از پی سود خویش می‌جوید.

اینک می‌خواهیم نکاتی را با آقایان در میان بگذاریم، امیدواریم که به جای پاسخ معقول، به قوای قهریه و قضایه متوسل نشوند. سخن این است که شما مطلب نشریه‌ای ۱۵۰ نسخه‌ای را با این

\* این مقاله در نشریه ایران فردا، شماره ۵۹، ۱۴ مهر ۱۳۷۸ چاپ شده است.

حساسیت و سروصدای عظیم نه فقط به سراسر ایران، که به کل جهان منعکس نمودید. اگر مطلب اصلی نشریه مزبور را یک منکر عظیم یا فحشای اخلاقی هم تلقی بکنید باز از نظر قرآن مجید، شما که شایع‌کننده این فحشای اخلاقی گردیده‌اید، کمتر از مرتکبان آن عمل، مورد عذاب خداوند در دنیا و آخرت نخواهید بود (سوره نور، آیه ۱۹). به نظر این راقم، بسیار بعید است که این تصریح قرآنی از خاطر علمای محترم پوشیده باشد. پس در این صورت، آن واکنش شدید و خشم‌آلود و هیاهوی و اسلاما و ناله و گریه‌های متعاقب آن که صورت گرفت برای چه بوده است؟ آیا ورای حمیت و دلسوزی دینی، برای دفاع از منافع و مصالح جناح انحصار نبوده است؟ آیا گوشه دیگری از سناریوی کلی جناح انحصار نمی‌باشد که از خرداد سال ۱۳۷۶ بدین سو برای تضعیف و تسلیم و عاجزسازی دولت خاتمی و در نهایت واداشتن او به استعفا یا طرح عدم کفایت دولت ایشان، تنظیم و به اجرا درآمد؟ اگر چنین باشد آیا شما از ابزار دین برای مصالح و منافع دنیوی، حکومت و غلبه سیاسی، استفاده نکرده‌اید؟

جالب اینکه پس از هر یک از این سناریوها، عده‌ای از نمایندگان و مطبوعات وابسته به جناح انحصار و سرکوب چند قدم پرده‌داری نسبت به آقای خاتمی را جلوتر می‌برند، در حالی که همه می‌دانند ایشان منتخب و مورد پشتیبانی قاطع حدود ۸۰ درصد از مردم هستند. در نزد بسیاری از مردم، این اعمال خاطرات فضای اجتماعی یک قرن اخیر و نقش سیاستهای روحانیان را زنده می‌کند که برای هر رقابتی که با رقیبان داشتند، فریاد و اسلاما به راه می‌انداختند. با این تفاوت که در آن دوره روحانیان مسئولیت سیاسی و اداره کشور و آب و نان و رفاه مردمان را نداشتند. ولی امروز، مسئولیت روندهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور بر عهده این آقایان است. این همه بحرانها و تشنج‌زایی‌ها که از خرداد ۱۳۷۶ تاکنون، توسط جناح سرکوب که متکی و مستظهر به برخی علمای دین آفریده شده، در میان مردم کوچکترین جایگاه و اعتماد و اعتباری برای آن جناح، تأمین نکرده است. اما این کاهش اعتبار و اعتماد در نزد مردم، دامان تمام وابستگان به آن جناح را نیز می‌گیرد.

گذشته از تقلیل اعتبار و اعتماد روحانیت و جناح مذکور در نزد مردم، این بحرانها و تشنجات از آن جهت که مقدار زیادی وقت و اندیشه دولت و مسئول اصلی آن را می‌گیرد و دولت را از کارهای بنیادی‌تر و حل و فصل مسائل حادث‌تر و سرنوشت‌سازتر کشور باز می‌دارد، متضمن زیانهای برای کل مملکت نیز هست. از جمله این بحران‌سازها حادثه ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ در کوی دانشگاه تهران بود که جبران خرابیهای مادی آن بر عهده دولت قرار گرفت. در واقع عده‌ای حقوق‌بگیر دولت از بودجه دولت استفاده کردند و تأسیسات و ساختمانهای دولتی را به بهانه تعقیب و تنبیه دانشجویان تخریب نمودند و دولت مبالغه‌گزافی برای جبران و تعمیر آنها پرداخت و خسارات شخصی دانشجویان هم به گردن خود آنها ماند! وقتی این گونه بحران‌آفرینی‌ها و تشنج‌زایی‌ها تکرار شود، حجم زیان مالی و مادی که بر نظام و دولت وارد

می‌شود، بسیار بالا می‌رود، و تمرکز فکری و تلاش‌های دولت را هم از بین می‌برد و خسارات بسیاری از این رهگذر به وجود می‌آید.

مسئول این خسارات کیست؟ دولت آقای خاتمی و قوه مجریه؟ این دولت که بیگانه و دشمن نیست که هر قدر خسارت بر آن وارد شود، پیروزی آن جناح تلقی گردد. دولت، داخلی و حتی درون نظام است، هر خسارت مادی یا انسانی یا معنوی و هر فرصتی که از آن گرفته شود، بر کل مملکت وارد می‌شود. به فرض که مطلبی که در آن نشریه درج شده یک منکر دینی تلقی شود، آیا خطر آن برای بقا و رشد و کمال و اقتدار و استقلال نظام بیشتر است یا جریان فساد اداری و اجرایی که در ارکان و اجزای مملکت رسوخ و نفوذ کرده است؟ وضع خطیر و بی‌سامان موقعیت خارجی کشور در بین همسایگانی دشمن یا متمایل به دشمن، چون پاکستان و ترکیه و افغانستان و اوضاع اقتصادی نابسامان و رو به انحطاطی که در اثر غلبه و سیطره بخش تجاری و دلالی بر کل اقتصاد کشور مستولی شده است خطرناک‌تر است یا آنچه آقایان به خاطر آن جنجال می‌کنند؟ آیا این موارد از بزرگترین مسائل حکومت نیست که آقایان روحانیت مبارز نسبت به آنها نیز ابراز دغدغه و نگرانی بنمایند؟!

در شماره قبل ما به دغدغه و نگرانی اصلی اعضای مجلس خبرگان که در بیانیه پایانی نشست امسال ایشان آمده و مطبوعات را مورد حمله شدید قرار داده بودند همین نکته را یادآور شدیم. بنابراین امروز کل روحانیت محترم است که نسبت به مسائل و مشکلات و روندهای جاری کشور، مسئولیت و تعهد دارند ولی ایشان از میان آن همه امور نگرانی آور به اموری کوچک یا فرعی یا مربوط به منافع گروهی خاص توجه می‌نمایند. وقتی در جامعه، فقر و فلاکت مادی و معنوی سیطره یافت و مسکنت و عقب‌ماندگی عمومی بر فضای کشور بال‌گشود، باید منتظر بود که بسیاری از مناهمی و منکرات اخلاقی هم رخ بنمایند و اوج بگیرند. در معارف اسلامی ما، از رسول گرامی (ص) و پیشوایان اهل بیت جملاتی نظیر "لامعاد لمن لامعاش له"۱، "کاد الفقران یکون کفرا"۲ و "والفقر سوادالوجه فی الدارین"۳ برمی‌خوریم که همگی حکایت از وابستگی ارزشهای معنوی جامعه به وضع اقتصادی و معاشی و مادی جامعه دارد. روحانیان محترم که در طول تاریخ خود را نگهبان و پاسدار ارزشها و عقاید اسلامی می‌دانسته‌اند، آیا نباید به این اموری که روابط اجتماعی ما را فاسد و تباه کرده پردازند و نسبت به آنها توجه و احساس مسئولیت بنمایند؟ متأسفانه جناح انحصار هر وقت که مصلحت ببیند به جوش و خروش درمی‌آید. برای مثال در محکومیت مطبوعات و معرفی آنها به عنوان ابلیس سعی وافر می‌کند زیرا آنها پرده از بسیاری از فسادهای پشت پرده برمی‌دارند!

اگر روحانیان محترم، به غرور و خودفریبی نیفتند و به حقایق امور و جریانات توجه کنند و چون گذشته‌ها، که بر مسند حکومت و قدرت سیاسی تکیه نکرده بودند، با مردم ارتباط تنگاتنگ و نزدیک